

«توسل» و چند شبهه پیرامون آن

سید حامد نجفی^۱

چکیده

در واقع باید گفت که شبهه توسل از مسائلی است که در میان خداپرستان و مسلمانان جهان رواج داشته است. همه مسلمانان موحد و پیروان ادیان و مذاهب به نوعی توسل را پذیرفته‌اند، ولی در کیفیت توسل و آنچه وسیله قرار می‌گیرد اختلاف است. در این مقاله سعی شده است مسئله توسل و چند شبهه را که فرقه وهابیت یا همان سلفیه درباره آن مطرح کرده‌اند پاسخ داده شود. وهابی‌ها معتقدند توسل بدعتی است که در دین نهاده شده و حرام می‌باشد و انسان مسلمان نباید به اموری که در آن شائبه شرک و کفر وجود دارد وارد شود. در مقابل، بیشتر مسلمانان بر این باورند که توسل نه تنها با توحید ناسازگار نیست، بلکه عامل مفید و سازنده برای رسیدن به مقصود و رهایی از مشکلات است و این اعتقاد مبنای سیره عملی آن‌ها در طول تاریخ بوده است.

کلید واژه‌ها: توسل و شرک، کفر، توحید، سلفیه.

مقدمه

از مسائل پر دامنه‌ای که از دیر باز در میان مسلمانان مطرح بوده و در سده اخیر به دلیل پیدایش برخی گروه‌های منحرف در بستر اسلام گسترش بیشتری پیدا کرده است، چرایی واسطه قرارداد انبیاء و اولیاء در پیشگاه حضرت باری، یا همان موضوع «توسل» است.

از آنجا که متوسل شدن به اسباب از دیدگاه عقلانی امری مطلوب و حتی ضروری به حساب می‌آید کمتر کسی در اصل آن تردید کرده است، اما در میان مذاهب اسلامی، دو نگرش کاملاً متضاد و متناقض درباره این مسئله وجود دارد. برخی مانند وهابيون، توسل را با اصل توحید ناسازگار دانسته و حکم به بطلان آن می‌دهند؛ آن‌ها معتقدند توسل بدعتی است که در دین نهاده شده تسن و حرام می‌باشد و انسان مسلمان نباید به اموری که در آن شائبه شرک و کفر وجود دارد وارد شود. در مقابل، بیشتر مسلمانان بر این باورند که توسل نه تنها با توحید ناسازگار نیست، بلکه عامل مفید و سازنده برای رسیدن به مقصود و رهایی از مشکلات است و این اعتقاد مبنای سیره عملی آنها در طول تاریخ بوده است.

به طور کلی برای انسان رسیدن به خواسته‌های گوناگون اعم از خواسته‌های مادی مانند درمان بیماری، تحصیل مال و ثروت، به دست آوردن آبرو و موفقیت‌های اجتماعی یا خواسته‌های معنوی مانند، آموزش گناهان و رسیدن به بهشت یا بالا رفتن درجات قرب و نزدیکی به رحمت الهی، همه در گروه تحصیل وسیله مناسب با آن می‌باشد. همان طور که انسان در مادیات، گاهی وسیله‌ی رسیدن به خواسته‌ی خود را انسان دیگری قرار می‌دهد، مانند بیمار که طبیب را وسیله درمان بیماری خود قرار و گاهی وسیله غیر انسان است، مانند ماشین و قطار و هواپیما و دارو و تلفن و... که وسیله نقل و انتقال و درمان و ارتباط می‌باشد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. شبهه

درباره معنای لغوی این واژه، راغب اصفهانی می‌گوید شبهه آن است که چیزی از دیگری که میانشان همسانی و شباهت است که از جهت جسم یا کیفیت و معنی تمیز

داده نشود. (اصفهانی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۲۲۹) ابن منظور می‌گوید شبهه در لغت به معنای مبهم‌شدن و درهم‌آمیختن است. شبهه از شبه به معنای مثل و شبیه می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج: ۸، ۱۸)

معنای اصطلاحی آن نیز این طور تعریف شده است که ابن منظور می‌گوید به امور مشتبّه و مشابهی و مشکلی که شبیه می‌شود بعضی از آن امور به بعضی دیگر، را گویند. (ابن‌منظور، همان: ۱۸) آقای قرشی می‌گوید به مطلب باطلی اطلاق می‌شود که به جهت شباهت با حقیقت، انسان را به اشتباه می‌اندازد و باطل را حق می‌نمایاند. (قرشی، ۱۳۵۲: ۱۵۱). حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی در نهج‌البلاغه می‌فرماید: به درستی که شبهه را شبهه نامیدند به خاطر اینکه به شک و ابهام می‌اندازد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۸)

۲.۱. توسل

ابن منظور می‌گوید واژه «توسل» در لغت بر وزن تفاعل از ماده «وسل» به معنای تقرب است و وسیله چیزی است که با آن می‌توان به مقصود رسید. توسل، یعنی عملی را انجام داد که به سبب آن عمل به خدا نزدیک شد و «واسل» به معنای راغب به سوی خداست. فراهیدی می‌گوید: توسل از «وسلت الی ربی وسیله» یعنی انجام دادم عملی را تا به سبب آن به خدا نزدیک شو (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج: ۱، ۷۲۴)

جوهری می‌گوید: توسل عبارت است از آنچه با آن به دیگری تقرب جسته شود. جمع آن وسل و وسایل است (جوهری، ۱۹۹۰م، ج: ۵، ۱۸۴۱) اما راغب اصفهانی مقایسه‌ای میان وسیله با «سین» و وسیله با «صاد» نموده است و معنای اصلی وسیله را توصل و «راه جستن» به چیزی با قید «رغبت» دانسته است (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۲۳) در حالی که توصل در بردارنده این قید نیست. اکثر فرهنگ‌نویسان لغت عرب، مانند فیومی در مصباح‌المنیر، طریحی در مجمع‌البحرین، راغب اصفهانی در مفردات‌الفاظ قرآن و شرتوتی لبنانی در اقرب‌الموارد همان معنای گذشته را برای توسل بیان کرده اند.

سید مصطفی مناقب در کتاب توسل به اهل بیت از نگاه قرآن و اهل سنت می‌گوید:

با جمع‌بندی از نصوص اهل لغت، این گونه دریافت می‌شود که توسل یعنی قرب و منزلت نزد خدا، به سبب چیزی که باعث تقرب می‌شود و معنای حقیقی «وسیله» همان وسیله‌جویی برای چیزی است و اگر هم در موردی به

معنای خود «قرب» و نه وسیله قرب، به کار رفته از باب سبب و اراده مسبب است که در فن بلاغت به آن تصریح شده است، بنابراین سبب قربت، مدلول التزامی قربت بوده است و فرقی نمی‌کند که مراد از «وسیله» آنچه که به سبب آن به چیزی نزدیک می‌شوند، یا خود «قربت» و یا «وصله» باشد. (مناقب، ۱۳۹۰: ۶۲)

آیت‌الله جعفر سبحانی در مورد معنای اصطلاحی توسل می‌نویسد:

مقصود از توسل آن است که بنده چیزی را به پروردگار تقدیم کند تا آن، وسیله به سوی خدا گردد، به منظور اینکه دعای او مورد قبول واقع شود و به اجابت برسد، در نتیجه آن بنده به مطلوب خویش نائل گردد. (سبحانی،؟؟؟: ۱۸)

۱.۳. تحلیل مفهوم توسل

در دائرة المعارف بزرگ اسلامی آمده که

در لغت عربی اگرچه گاه به فعل ثلاثی مجرد «وسل» اشاره شده است، اما کهن‌ترین واژه شناخته شده از این ریشه واژه «وسیله» است که در قرآن کریم نیز به کار رفته است و اما فعل توسل با دو حرف اضافه حرف جر «باء» و «الی» متعدی می‌شود، آنچه پس از حرف باء می‌آید واسطه توسل است و آن چه پس از حرف «الی» جای می‌گیرد، درخواست شونده است که در کاربردهای دینی، خداوند متعال است. با آنکه اصطلاح توسل در همان سده‌های نخست اسلامی، شکل گرفته اما همپای آن واژه توسل به معنای لغوی آن و در کاربرد های کاملاً روزمره و غیردینی طی قرون همواره کاربرد داشته است. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷: ۳۶۲ و ۳۶۳)

۲. مبانی توسل

۲.۱. عقل

آقای جوادی آملی در تفسیر، تسنیم می‌فرماید: «و ابتغوا الیه الوسیة»، ذکر خاص [الوسیله] بعد از عام [تقوا] است، چون تقوا عام و جامع همه اقسام انجام واجب و مستحب و ترک حرام و مکروه است و اتخاذ وسیله برای رسیدن به آن هدف والا است، اتخاذ وسیله یعنی اتخاذ چیزی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. پس وسیله به معنای تقرب جستن برای وصول به

تقوا است و کسی که درصدد ابتغای وسیله است، در پی تحصیل تقوا است. وسیله مصادیق مختلفی دارد مانند ایمان به خدا، اظهار عبودیت و اقرار به گناه، جهاد فی سبیل الله، اقامه نماز، روزه، حج و... همان طور که در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه آمده است کسی که اهل راه و سیر است و بخواهد به مقصد برسد توشه و وسیله و مرکب می‌خواهد. توشه راه تقواست؛ ﴿تَزُودُوا فَنَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ و مرکب محبت خدا و عترت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۴۰۰)

ابوالفضل بهرام پور در تفسیرش می‌گوید:

ما در روابط اجتماعی خود هم توسل می‌جوییم، گاهی حاجت خود را از شخصی مستقیماً درخواست می‌کنیم و گاهی هم افراد محبوب او را واسطه قرار می‌دهیم تا از این طریق لطف شخص رابه خود جلب کنیم. نقش تربیتی توسل آن است که رابطه انسان را با رهبران و مربیان معنوی حفظ می‌کند. وقتی که رابطه انسان یا جامعه با رهبر الهی قطع شد از همان لحظه سقوط معنوی انسان شروع می‌شود. (بهرام پور، ۱۳۷۸: ۱۲۰)

مرتضی مطهری در مجموعه آثار می‌گوید:

به طور کلی توسل به وسائل و تسبب به اسباب، با توجه به اینکه خدوند است که سبب را آفریده است و خداست که سبب را سبب قرارداده است و خداوند است که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست. منتهای امر، اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می‌توان شناخت و فهمید چه چیز سبب است و اسباب معنوی را از طریق دین یعنی از طریق وحی و از طریق کتاب و سنت باید کشف کرد. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۶۳)

۲.۲. نقل

۲.۲.۱. آیات

یکی از آیات مورد بحث، آیه ۳۵ سوره مبارکه مائده است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دستاویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مهربان درگاهش برای تقرب به سوی او بجویید؛ و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید. شنقیطی ذیل آیه می‌گوید:

اکثر علما قائل‌اند به اینکه کلمه «وسيله» در آیه ۳۵ مائده به معنی قرب به خدا می‌باشد، که این قرب با انجام اوامر الهی و ترک محرمات و نواهی که همراه با اخلاص باشد، و این را هم تنها راه رسیدن به رضایت خداوند متعال و رسیدن به خیر دنیا و آخرت می‌داند که برای معانی مذکور به آیات و روایاتی استدلال کرده است (شنقیطی، ۱۳۹۳: ۷۶ و ۷۷)

خلاصه دیدگاه ابن‌کثیر در تفسیرش ذیل آیه چنین است که وی «وسيله» را در این آیه مبارکه به آنچه که سبب اطاعت خداوند متعال و آن عملی که موجب رضایت و نزدیکی به ذات باری تعالی شود معنی کرده است و در ادامه می‌گوید وسیله آن چیزی است که با آن انسان به مقصود خود می‌رسد و وسیله یکی از بالاترین مراتب بهشت می‌باشد که آن جایگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد که نزدیک‌ترین جایگاه به عرش خداوند متعال است. وی برای تأیید گفته‌های خود به احادیثی متمسک شده است. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۵۱۳ و ۵۱۴)

در مجمع‌البیان آمده است:

«وابتغوا الیه الوسيله»: حسن و مجاهد و عطا و سدی و... گویند: یعنی به وسیله طاعات، طلب قرب به خدا کنید، کاری که سبب خشنودی خدا و نزدیکی شما به او گردد. عطا گوید: وسیله عالی‌ترین درجات بهشت است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که: «اسالوا الله لی الوسيله فانها درجه فی الجنة لا ینالها الا عبد واحد و ارجوا ان اکون انا هو؛ از خدا برای من بخواهید وسیله را چه آنکه وسیله درجه‌ای است در بهشت که به آن نمی‌رسد، مگر یک بنده و امیدوارم که بنده من باشم. در ادامه روایتی از علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان می‌فرمایند: در بهشت دو لولوء در زیر عرش است؛ یکی زرد و دیگری سفید، در هر یک از آن‌ها هفتاد هزار غرفه است که درها و جام‌های آن از یک ماده است. لولوء سفید همان وسیله است برای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام و لولوء زرد، برای ابراهیم است و اهل بیتش. (بهشتی، ۱۳۵۲:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمن دعا برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خدا عرضه می‌دارد: «و شرف عندک منزلته و آته الوسیله...؛ خدایا او را به منزلت در پیشگاهت مشرف گردان و وسیله را به او (پیامبر) عطا فرما». (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۴ق، ج: ۷، ۱۷۳)

غرض آنکه تمام کائنات حتی اشرف آنان که رسول اعظم صلی الله علیه و آله است، در مقام تقرب به خدا طلب و وسیله می‌کنند و دنبال وسیله می‌گردند، هرچند وسیله آن جناب با وسائل سایر ممکنات تفاوت بسیار دارد.

بنابراین تمامی موجودات در حد ذات خود، دست نیاز به خارج از وجود خود دارند و به فرموده قرآن کریم: ﴿یبتغون الی ربهم الوسیله﴾؛ برای تقرب پروردگارشان به دنبال وسیله‌اند. به همین جهت است که هیچ کدام از موجودات عالم امکان، دارای این صلاحیت و شایستگی نمی‌باشند که معبود واقع شوند و یا آنکه مستقلاً توانایی برای رفع بلا داشته و سبب افاضه رحمت گردند، چه اینکه معبودیت و استقلال در افاضه رحمت، به حکم عقل از شئون قدرت مستقله و از خصائص موجود «قائم بذات» است و آن هم منحصر در ذات اقدس حضرت حق، جلّ شانه و عزه می‌باشد و بس.

بنابراین هیچ دلیل و موجبی در کار نیست که ما از اطلاق «وسیله» در آیه دست کشیده و آن را به یک یا چند مفهوم خاص، تقیید نماییم. چنان که ابن تیمیه و اذناب او (وهابی‌ها و سلفی‌ها) کلمه وسیله را به معنای خاص حمل کرده‌اند. (ضیاءآبادی، ۱۳۶۲: ۳۱ و ۳۲)

۱. ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیروی آن حضرت؛

۲. دعا و شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن هم فقط در زمان حیات دنیوی آن جناب و در روز قیامت، و گاهی هم وسیله را به معنای واجبات و مستحبات تفسیر می‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق: ۱۴)

خداوند سبحان نیز به طور مستقیم با عموم انسان‌ها سخن نمی‌گوید، بلکه وحی خویش را با واسطه انبیا برای بشریت می‌فرستد. همان طور که در آیه‌ای از قرآن کریم بر این مسئله تأکید دارد و در آیه ۵۱ سوره شوری می‌فرماید: ﴿و ماکان لبشر أن یکلّمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم﴾.

﴿ولوانتم اذ ظلموا انفسهم جاووک فاستغفروا لله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً﴾.

ابن کثیر در تفسیر خود درباره این آیه فقط به ذکر حکایتی از عتبی، اکتفا کرده است که می‌گوید کنار قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بودم که شخص بیابانی آمد و به قبر حضرتش سلام کرد و گفت شنیده‌ام که خدا می‌فرماید: ﴿وَلَوَاتَمَّ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاوُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا لِلّٰهِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ لَوْ جَدَّوَاللّٰهُ تَوَابًا رَحِيْمًا﴾؛ و آیه را تلاوت کرد و در ادامه گفت: من از گناه خود توبه نمودم و شما را نزد خداوند شفیع قرار دادم و اشعاری در مدح حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواند. عتبی می‌گوید: خواب بر من غلبه کرد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم که می‌فرماید: اعرابی را بشارت ده که خداوند او را بخشید. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۶)

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه آورده‌اند:

این آیه پاسخ کسانی است که توسل جستن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام عَلَيْهِ السَّلَام را یک نوع شرک می‌پندارند، زیرا این آیه صریحاً می‌گوید که روی آوردن به پیامبر و او را به درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او، برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و دعا و استغفار خواستن از سوی خدا شرک بود، چگونه ممکن بود، در قرآن چنین دستوری به گنهکاران داده شود. منتها افراد خطا کار باید نخست توبه کنند و از راه خطا برگردند، پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمرزنده گناه نیست بلکه او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه نیز پاسخ دندان شکنی است به آن‌ها، که این وساطت را انکار می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۴۹۹)

آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی ذیل آیه می‌گوید:

و اینکه اکتفی به استغفار و طلب آمرزش پروردگار متعال در توبه ستمکاران نشده است، بلکه استغفار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز ضمیمه فرموده، به دلیل بزرگداشت قدر و منزلت او و تصدیق و تأیید نبوت و گرامیداشت ایشان می‌باشد و چیزی جز این نیست و الا اگر ظالمی در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دور از مکانی که ایشان بودند، ساکن بودند و دسترسی او به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشکل بود و قصد توبه داشت، به درگاه الهی از گناهان خود توبه می‌کرد، آیا خداوند توبه او را نمی‌پذیرفت؟ یا در همین زمان ما در عصری که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گذشته است و حجت خداوند (امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام) از نظرها پنهان است ظالمی بخواهد، توبه کند و صادقانه به سوی خداوند برگردد، به کجا باید برود؟ آیا برای چنین شخصی کافی نیست که به سوی خداوند متعال متوجه شود،

درحالی که استغفار کننده، توبه‌کننده و بازگشت کننده به طرف خداوند باشد؟ یا چنین نیست؟ و آیا در توبه و بازگشت کننده به سوی خدا، و طلب آمرزش از او، پس از درگذشت پیامبر ﷺ از این جهان بسته شده است یا تا روز قیامت باز است؟ (زنجانی، ۱۳۸۸: ۳۹ و ۵۵)

سخن علامه امینی در کتاب الغدیر درباره توسل:

... فلاتعدوان تكون توسلا بهم الى المولى سبحانه، واتخاذهم وسائل الى نجح طلباتهم عنده جلت عظمتهم... از این بیشتر نیست که این کارها درحقیقت وسیله قراردادن آن‌ها به سوی خداوند سبحان و قرار دادن آن‌ها به عنوان واسطه برای رسیدن به حاجاتشان نزد خداوند بزرگ است، زیرا اهل بیت علیهم‌السلام مقرب نزد خدا و دارای جاه و مقام نزد اویند، از آن جهت که بندگانی تکریم شده باشند، نه به آن جهت که ذوات قدسیه الهی آن‌ها در رسیدن به مقاصد در مرحله اصلی دخیل باشد، ولی آن‌ها مجرای فیض الهی و حلقه‌های وصل و واسطه بین مولی و بندگان او می‌باشند، همان گونه که این مطلب در مورد هر متقرب به شخص بزرگی است که برای رسیدن به او وسیله قرار می‌دهد و این حکمی عمومی برای تمام اولیا و صالحان است، گرچه در مراحل تقرب متفاوت باشند. همه این‌ها با اعتقاد ثابتی است به اینکه تنها مؤثر در وجود، خداوند سبحان است و در مشاهد مقدس که زائران می‌آیند در مورد توسل همین امر اتفاق می‌افتد و این کار چه ضدیتی با توحید دارد؟ و این افراد چه دشمنی با توحید و اهل آن دارند؟! (امینی، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۴۰۳)

۲.۲.۲. روایات

در کتاب من لایحضره الفقیه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «اذالردت ان تقوم الى صلاة اللیل فقل: اللهم انی اتوجه اليک بنبیک نبی الرحمة وآله...؛ حضرت می‌فرماید هرگاه خواستی برای نماز شب به پاخیزی پس بگو: بارالها! من به وسیله پیامبرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ پیامبر رحمت و آل او به سوی تو رو می‌کنم و آنان را در برابر حوائجم قرار می‌دهم، پس مرا به واسطه آنان آبرومند و از مقربان در دنیا و آخرت قرارده. بارالها! مرا به خاطر آنان رحم کن و به خاطر آنان عذاب نکن و به آنان هدایت نما و گمراه مگردان و روزی بده و محروم نگردان و حوائج دنیا و آخرتم را برآورده نما که به طور حتم تو بر هر کاری قدرت داری و به هر چیزی دانایی. (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۳)

سید بن طاووس در کتاب اقبال در دعایی از امام سجاد علیه السلام آورده است:

أسألک یا سیدی و لیس مثلک شیء... از تو می‌خواهم ای سرور من! که مثل تو کسی نیست، به هر دعایی که پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا مؤمنی که قلبش را به ایمان امتحان نمودی و دعای او را مستجاب نمودی و به سوی تو رو می‌کنم به واسطه پیامبرت صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت، و او را برای حوائجم پیش می‌آورم، ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو و اهل بیت پاکت، همانا من به وسیله تو به سوی خدا رو می‌کنم و تو را برای برآورده شدن حوائجم پیش می‌کشم. (کلینی،؟؟؟، ج ۳: ۴۷۶)

۳. بیان بعضی از شبهات توسل

۳. ۱. شبهه اول

از جمله اشکالات و شبهاتی که در بین سلفیه مطرح است اینکه نباید به ذات اولیای الهی یعنی شخصیت افراد متوسل شد. مثل اینکه بگوییم: «اللهم انی أتوسل الیک بنبیک محمد صلی الله علیه و آله أن تقضی حاجتی؛ بارالها! توسل به تو می‌جویم، به وسیله پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله که حاجت مرا روا فرما.

ابوالحسن نورالدین علی ابن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی در کتاب مجمع الزوائد و منبع الفوائد آورده که توسل به خدا به معنای قسم دادن به ذات پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر آن این نوع توسل را ابن تیمیه حرام می‌داند و معتقد است این همان نوع است که صحابه و تابعین در طول حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده‌اند. ابن تیمیه معتقد است احادیثی نیز که بر توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و غیر آن دلالت می‌کنند همه ضعیف‌اند و حجت نیستند. (هیثمی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۲۴)

همچنین می‌گویند آنچه که در آیه ۹۷ یوسف آمده است که فرزندان حضرت یعقوب گفتند: «قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین»؛ گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم. در واقع از پیامبر درخواست دعا و استغفار شده است، نه اینکه به شخصیت او متوسل شوند و اینکه خود داعی مطرح نیست، بلکه دعای او مطرح است.

از جمله جوابی که به این شبهه داده شده این است که آن‌ها (سلفیه) می‌پندارند که در توسل، دعا به تنهایی مطرح و مؤثر است و طهارت داعی و قداست فرد هیچ نوع مدخلیتی ندارد، درحالی که اگر انسان در ولی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک نوع قرب معنوی و طهارت نفسانی احساس نکند، از او درخواست داعی نمی‌کند و چنین توسلی نیز بی اثر است. در حقیقت انسان از طریق توسل به ذات به دعای او هم متوسل می‌شود.

گذشته از مطالبی که ذکر شد، اگر توسل به دعای فرد زنده شرک نباشد، که اکثر از شیعیان و اهل سنت به عدم شرک قائل هستند، بنابراین توسل به دعا و شخصیت اولیای الهی که چشم از این جهان فرو بسته‌اند نیز شرک نخواهد بود، زیرا ایشان به حکم قرآن حیات برزخی دارند و ارتباط میان ما و آنان برقرار است.

ابونعیم در کتاب معرفت و دیلمی در مسند فردوس از ابن عباس و حاکم نورالدین هیشمی از انس بن مالک روایت می‌کنند:

هنگامی که فاطمه بنت اسد مادر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درگذشت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد منزل شد و بالای سر فاطمه نشست و فرمود: «ای مادر! خداوند تو را رحمت کند. تو بعد از مادرم برای من مادر بودی و مرا سیر می‌کردی در حالی که خود گرسنه بودی. بر من لباس می‌پوشاندی و خوشبویم می‌کردی درحالی که آن‌ها را بر خود پیش از من روا نمی‌داشتی و نیت و قصد تو جلب رضای خداوند متعال و کسب ثواب آخرت بود. پس از آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد، فاطمه را سه بار غسل دهند؛ چون آب آغشته به کافور رسید، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را روی بدن فاطمه ریختند و سپس پیراهن خود را درآوردند و بر بدن فاطمه پوشانیدند. هنگامی که قبر آماده گردید خود وارد قبر گردیدند و در قبر دراز کشیدند و فرمودند: «ای خداوندی که جان‌های مردم در دست توست مادرم فاطمه بنت اسد را به حق پیامبرت و انبیایی که پیش از من رسالت داشتند، پیامرز و حق را بر زبان او جاری گردان و آرامگاه او را فراخ گردان که تو مهربان‌ترین مهربانانی». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپس چهار تکبیر گفتند و جسم فاطمه را وارد قبر کردند. (زنجان، ۱۳۸۸: ۱۵)

آیت‌الله سبحانی می‌گوید: به فرض که ارتباط آنان با ما قطع شده و فاقد حیات برزخی

باشند، چنین توسلی لغو و بی اثر است نه شرک. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

داستان ابن حنیف:

ابن حنیف نقل می‌کند مرد نابینایی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و از ایشان خواست که عافیت او را از خداوند بخواهد. حضرت فرمودند: اگر دوست داری دعا می‌کنم و آلا اگر صبر کنی بهتر است. مرد عرضه داشت، دعا نمایید. رسول الله از او خواست وضو گرفته و دو رکعت نماز بخواند و این طور دعا کند: «خداوندا به وسیله پیامبر رحمت، به تو متوجه می‌شوم. ای محمد من در مورد خواسته‌ام، به وسیله تو به خدایم توجه نمودم تا خدا آن را برآورد، پروردگارا! شفاعت ایشان را درمورد من پذیرا باش.»

بررسی سندی حدیث:

در مسند احمد آمده که در اتفاقی بودن و صحّت سند حدیث، سخنی نیست، حتی پیشوای وهابی‌ها ابن تیمیه سند آن را صحیح خوانده و گفته است: مقصود از ابو جعفر که در سند حدیث است، همان ابو جعفر خطمی است و او ثقة است. رفاعی، نویسنده معاصر وهابی که می‌کوشد احادیث توسل را از اعتبار بیندازد، درباره این حدیث می‌گوید: «لا شكَّ إنّ هذا الحديث صحيحٌ و مشهور و قد ثبت فيه بلاشك؛ شکی نیست که این حدیث صحیح و مشهور است.»

رفاعی در کتاب «التوصل» می‌گوید: این حدیث را نسائی، بیهقی، طبرانی، ترمذی و حاکم (در مستدرک خود) نقل کرده‌اند و دو نفر اخیر به جای جمله «وَشَفَعَهُ فِي...»، «اللّهم شَفِّعْنِي فِيهِ...» آورده‌اند. (رفاعی، ۱۴۲۸ ق: ۱۵۸)

این حدیث را اگر به دست فردی آشنا به زبان عربی که ذهن او از مناقشات وهابی‌ها در مسئله توسل به کلی خالی باشد، بدهید و از او بپرسید: پیامبر ﷺ در دعایی که به نابینا تعلیم کرد، چه دستوری به او داد و او را در استجاب دعا، چگونه ارشاد کرد؟ در جواب به شما خواهد گفت: پیامبر ﷺ به او تعلیم داد که پیامبر رحمت را وسیله خود قرار دهد و به او توسل بجوید و از خدا بخواهد که خداوند حاجت او را برآورد.

۳.۲. شبهه دوم

از جمله شبهه‌هایی که مطرح کرده‌اند، شبه محمد امین شنیطی و ابن تیمیه است که می‌گویند متوسل شدن به صاحب قبر کفر و گمراهی و سبب شرک است.

شنقیطی در تفسیر اضواء البیان ذیل آیه ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾، می‌گوید: هر آنچه را که انسان غیر از خدا وسیله برای رسیدن به مقاصد خود قرار بدهد، از اصول کفار می‌باشد.

ابن تیمیه در رساله زیارة القبور خود می‌گوید:

منهم أن يقولوا: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾... (فاتحه: ۵) و قد أخبر عن المشركين أنهم قالوا: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾... (زمر: ۳). ثم يقال لهذا المشرك: أنت إذا دعوت هذا فإن كنت تظن أنه أعلم بحالك وأقدر على عطاء سؤالك أو أرحم بك فهذا جهل و ضلال و كفر و إن كنت تعلم أن الله أعلم وأقدر وأرحم فلم عدلت عن سؤاله إلى سؤال غيره؟

خلاصه دیدگاه وی را در کتاب «زیاره القبور و الاستنجار بالمقبور» می‌توان چنین خلاصه کرد:

اگر گمان ببری که صاحب قبر به حال تو داناتر و به دادن مطلوب تو، تواناتر است این جهل و گمراهی و کفر است و اگر خدا را داناتر می‌دانی و تواناتر می‌شناسی پس چرا به جای خدا، دیگری را می‌خوانی؟ و آیا نشنیده‌ای آنچه بخاری و غیر بخاری از جابر نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استخاره کردن در کارها را به ما یاد می‌داد همان طور که سوره‌های قرآن را به ما تعلیم می‌دادند و می‌فرمودند: هرگاه امر مشکلی برای یکی از شما پیش آمد کرد، دو رکعت نماز غیر از نماز واجب بخوانید و از خداوند تبارک و تعالی به سبب علم و قدرت و فضلش خواسته خود را بخواهید. (ابن تیمیه، ۴۱۰: ۲۲)

پاسخ

۱. نسبت کفر دادن به مسلمانان خلاف صریح آیات روایات است از جمله اینکه در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در عصر صحابه چنین امری وجود نداشته و با اینکه گاهی اختلاف نظر داشته و به قول خود این گروه، خود صحابه گاهی خلاف یکدیگر اجتهاد می‌کرده‌اند و حتا در مواردی با هم جنگ کرده و در برابر یکدیگر صف‌آرایی نموده‌اند و حتا خود صحابه و مسلمانان مدینه عثمان را که به قول آنان خلیفه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، سه روز محاصره کردند و او را کشتند و جنازه‌اش را پس از چند روز در جایی که یهود دفن می‌شدند دفن کردند. در عین حال یکدیگر را تکفیر نکرده، نسبت شرک و کفر بهم نداده‌اند، ولی این گروه تندرو به محض اینکه مسلمانی

طبق فقه و اجتهاد خودش عمل می‌کند و با آن‌ها هم عقیده نمی‌شود او را متهم به شرک و کفر و خروج از دین می‌کنند و چنین بدعت و ضلالت و خلاف شرع و عقل و انسانیت را مرتکب می‌شوند (اشتهاردی، ۱۳۷۶: ۱۵۱)

آقای اشتهاردی می‌گوید: مضافاً بر اینکه این عمل آن‌ها خلاف قرآن کریم است که خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...﴾؛ ای مسلمانان به آن کس که اظهار اسلام کند نسبت کفر ندهید. (نساء: ۹۴)

۲. هیچ مسلمانی چنین عقیده‌ی ندارد، که پیامبر ﷺ و یا ولیّ خدا از خود خدا به وضع مردم دانتر و در دادن خواسته‌های ایشان تواناتر باشد.

۳. خواندن پیامبر ﷺ و یا هرا نسان صالحی، جدا و مستقل از خواندن خداوند نیست، بلکه به اذن خدا صورت می‌گیرد.

۴. ابن کثیر دمشقی در کتاب البدایه و النهایه، قضیه‌ای از حوادث سال ۱۸ هجرت از عمر بن خطاب نقل می‌کند به این مضمون که وی به عباس بن عبدالمطلب برای آمدن باران متوسل می‌شد:

قال الطبرانی: حدثنا ابو مسلم الكشي، ثنا محمد بن عبدالله الانصاري، ثنابي، عن ثمامه ابن عبدالله بن انس، ان عمر رضی الله عنه، خرج يستقي وخرج بالعباس معه يستقي؛ عمر بن خطاب در سال‌های قحطی به عباس بن عبدالمطلب متوسل می‌شد و می‌گفت: پروردگارا! ما در گذشته به پیامبرت متوسل می‌شدیم و رحمت خود را می‌فرستادی، اکنون به عموی پیامبرت توسل می‌جوییم، رحمت خود را بفرست. در این هنگام باران ریزش می‌کرد و همگی سیراب می‌شدند.

سبکی که ابن کثیر او را علامه و امام می‌خواند، درباره توسل می‌نویسد:

اعلم انه يجوز و يحسن التوسل والاستغاثه و التشفع بالنبي ﷺ الى ربه سبحانه و تعالی، جواز ذلك و حسنه من الامور المعلومه لكل ذی دین...؛ بدان، که جایز و خوب است توسل (پیامبر را واسطه قرار دادن) و استغاثه (مستقیماً از حضرت کمک خواستن، یا رسول الله اغثنی) و رسول خدا ﷺ را شفیع قرار دادن.

در صورتی که سلفی‌های می‌گویند: هر چیزی که مخالف قرآن باشد، ما قبول نمی‌کنیم. گویا آقای سبکی که امام و علامه است به اندازه این‌ها قرآن نخوانده است و

فقط این‌ها در قرآن خواندند که «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» یا «وَمَنْ أَسْلَمَ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ» و این آیات در قرآن آقای سبکی نبوده است (ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۷۷)

جایز بودن و خوب بودن توسل و استغاثه، از امور قطعی است برای هر کسی که دین دارد. توسل و استغاثه از کارهایی بوده که انبیاء و پیامبران انجام می دادند. سیره سلف صالح، علما و عوام مسلمانان همین بوده و هیچ کدام از اهل ادیان آن را انکار نکرده و در هیچ وقت انکاری در این رابطه به گوش کسی نرسیده، تا اینکه ابن تیمیه آمد و منکر توسل شد.

۳.۳. شبهه سوم

سلفیه قائل اند که توسل سبب می شود افراد عامی و عادی به شرک و کفر مبتلا شوند، بنابراین حرام است و از آن به عنوان سد ذرایع یاد می کنند.

ابن منظور در لسان العرب می گوید واژه «سد»، در لغت به معنای بستن و جلوگیری کردن آمده است. همچنین می گوید: «ذرائع»، جمع «ذریعه» است و ذریعه در لغت به معنای وسیله‌ای است که انسان می تواند با کمک آن به چیزی برسد (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۳ و ۸: ۲۰۷ و ۹۶)

بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند هر عملی که به حسب عادت سرانجام به مفسده‌ای منتهی گردد، به استناد اصل «سد ذرایع» باید ممنوع اعلام گردد؛ یعنی هر عملی که وسیله حرام گردد باید ممنوع شود. در همین مورد محمد شتیقی در تفسیر اضواء البیان، حدیثی را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند. مذهب حنابله نیز به استناد این اصل، ورود زنان را به گورستان حرام می دانند، زیرا معتقدند این امر معمولاً با سوگواری همراه است و عادتاً موجب برهنه شدن سر و روی آنان جلوی دیدگان اجنبی می گردد و مفسده دارد، پس باید از ابتدا راه آن بسته شود.

در کتاب اصول فقه مظفر آمده که از جمله چیزهایی که علمای اهل سنت برای استخراج و به دست آوردن احکام شرعی به آن‌ها تمسک می جویند قیاس، استحسان، سد ذرایع، فتح ذرایع و مصالح مرسله است که علمای شیعه می گویند، اگر این امور به ظواهر ادله نقلی یا ملازمات عقلیه برگردند، دارای حجیت و در غیر این صورت از بارزترین افراد ظنونی هستند که شارع مقدس از تبعیت آن نهی کرده و دارای هیچ گونه ارزش و اعتباری نیستند. (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۵)

در کتاب الأصول العامه للفقہ المقارن، آمده است که سد ذرایع در اصطلاح دارای تعاریف مختلفی است که نزدیک‌ترین و جامع‌ترین تعریف به حقیقت عبارت است از: وسیله‌ای که ما را به سوی احکام پنج‌گانه تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) رهنمون گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۳۹۳)

پس معنای «سد ذرایع» به حسب اصطلاح یعنی ترک کردن و جلوگیری کردن از هر وسیله‌ای که موجب رسیدن به حرام می‌شود.

همچنین جناب مظفر آورده است که

بحث «سد ذرایع» و «فتح ذرایع» در کتاب‌های اصولی شیعی نیز با عنوان مقدمه واجب و مقدمه حرام مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بین علمای شیعی بحث مفصلی مطرح شده است که آیا مقدمه در حکم، تابع ذی المقدمه است یا خیر؟ بیش از ده دیدگاه در مسئله وجود دارد که در نتیجه کسانی که تبعیت در حکم را قبول نموده‌اند برخی قائل به وجود ملازمه عقلی بین مقدمه و ذی المقدمه و برخی به وجود ملازمه لفظی به دلالت التزامی بین مقدمه و ذی المقدمه شده‌اند که بنا بر نظر اول، مسئله از صغریات حکم عقل و بنا بر نظر دوم مسئله از صغریات دلیل سنت می‌باشد.

سیر تاریخی «سد ذرایع» به نیمه قرن دوم هجری برمی‌گردد و اصولی‌ها معتقدند نخستین کسی که آن را به عنوان منبع شناخت احکام معرفی کرد مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی بود و پس از وی این اعتقاد به عنوان منبع اجتهاد گسترش یافت.

پاسخ

در کتاب اصول فقه مظفر آمده که فقهای امامی در مباحث اصولی و در ضمن بحث «مقدمه واجب» بحث مقدمات حرام را مطرح نموده و با تفکیک اقسام و صورت‌های مختلف آن، به اظهار نظر پرداخته‌اند که با آنچه علمای اهل سنت با عنوان «سد ذرایع» در نظر می‌گیرند، بی‌شبهت نیست. بیشتر آنان اعتقاد دارند حکم کردن به وجوب یا حرمت مقدمه، تبعی است و ثواب یا عقاب مستقل بر آن مترتب نمی‌گردد؛ یعنی در مثال بالا، نمایاندن بدن به نامحرم یک عمل حرام به حساب می‌آید و صرفاً بر این عمل مجازات اخروی مترتب است و بر مقدمه آن (رفتن به گورستان) جدای از ذی المقدمه، عقاب دیگری بار نمی‌گردد، در حالی که علمای عامه به استناد «سد ذرایع» برای مقدمات حرام، حرمت نفسی قائل شده‌اند. فقهای شیعه سد ذرایع را به عنوان منبع شناخت احکام

نپذیرفته‌اند، هر چند نظریات برخی از علمای شیعه درباره «مقدمه واجب» ممکن است در عمل، با نظر کسانی که اعتقاد به حجیت سد ذرایع دارند، یکسان باشد. (مظفر، همان، ج ۲: ۲۰۵)

نتیجه گیری

۱. توسل امری مسلم بین فرق مسلمانان بوده و همه به آن قائل اند، نه تنها قائل بلکه به آن عمل می‌کنند و اگر اختلافی هم در مسئله توسل وجود دارد، در تعیین مصداق آن می‌باشد.

۲. در قرآن کریم نیز حکم به توسل تصریح شده است، به علت اینکه حکم آن به صورت مطلق و عام آمده است، علما در تعیین وسیله اختلاف کرده‌اند؛ بعضی از آنان فقط عمل خیر و ایمان به خدا و پیروی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را وسیله می‌دانند و برخی می‌گویند چون حکم مطلق است، توسل جستن به هر چیزی که انسان را به خدا نزدیک کند، جایز است.

۳. از احادیث و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام روشن می‌گردد که بهترین وسیله و ابزار نزدیکی بندگان به خداوند متعال، پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند.

۴. از منابع اسلامی واضح می‌شود که توسل جستن و وسیله قرار دادن پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایز می‌باشد و هیچ تفاوتی هم بین زمان حیات و ممات ایشان ندارد.

۵. سیره صحابه نشانگر این است که آنان، هم در زمان حضور و حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان توسل می‌جسته‌اند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر آن وجود نازنین پناه می‌بردند.

۶. آیاتی که مخالفان توسل به عنوان دلیل واستدلال ذکر کرده اند، همه درباره مشرکان و عبادت آن‌ها است و هیچ ربطی به موضوع ندارد.

۷. کسانی که می‌گویند توسل شرک است، در حقیقت به مفهوم شرک توجه نکرده‌اند؛ چون شرک آن است که ما متوسل شونده را مستقل از خداوند بدانیم و یا برای اوعبادت کنیم، ولی هیچ کس از متوسلان وسیله راپرستش نمی‌کنند و آن را در مقابل خدا و دارای استقلال و قادر مطلق نمی‌داند، آری توسل عین توحید و توحید عین توسل است. بنابراین می‌توان گفت که اولیاء الله و مقربان درگاه خداوند، پس از دنیا نیز زنده‌اند و دارای «علم محیط» و «قدرت نافذه» می‌باشند و طبعاً به مقتضای حیات و علم و اراده

و قدرت موهوبه از جانب پروردگاشان، تصرف در اجزای جهان خارج از خود نموده و همچون زمان حیات دنیویشان به حکم «تعاونوا علی البرّ و التقوی»، ناله مظلومان را می‌شنوند و سعی در رفع شر ستمگران می‌نمایند. لذا توسل به آن بزرگان و استمداد از ارواح قاهره آنان، نه از نظر عقل سلیم، کاری لغو و بی‌ثمر است و نه درلسان شرع مبین نسبت به آن نهی و ردعی رسیده است. قرآن کریم ما را به حکم اطلاق امر «وابتغوا الیه الوسیله»، مکلف به توسل به وسیله ممکنه که سبب قرب به خدا گردیده و در رفع نیاز و قضای حوائج ما مؤثر باشد فرموده است و از این نظر فرقی بین زنده و مرده و حاضر و غایب نمی‌باشد. (ضیاءآبادی، ۱۳۶۲: ۱۴۶)

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم (ترجمه فولادوند)
- آلوسی، شهاب الدین، سیدمحمد (۱۴۲۱)، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، کشف الاسرار، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- انصاری، محمدعلی (۱۳۹۰)، بر بال قرب (نگاهی به مفهوم توسل)، ج ۱، مشهد: انتشارات بیان هدایت نور.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۶۴)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم: نشر مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (بی تا)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: جامعه المدرسین.

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ق)، التفسیر الکبیر، ۷ جلدی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۰ق)، التوسل و الوسیله، ج ۱، ریاض: رئاسه اداره البحوث العلمیه والافتاء.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۰ق)، زیاره القبور و الاستنجار بالمقبور، ریاض: دار المسلم للنشر و التوزیع.
- ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، بیروت: دارالاسلام
- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۷۸)، نسیم حیات تفسیر (قرآن کریم)، ج ۶، قم: انتشارات هجرت.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی (۱۳۷۰)، شرح نهج البلاغه، ترجمه فارسی، مشهد: مؤسسه آستان قدس.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م)، الصحاح اللغه، بیروت: دارالعلم ملایین.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، تفسیر تسنیم، ج ۵، قم: مرکز نشر اسوه.
- حسینی زنجانی، عزالدین (۱۳۸۸)، معیار شرک در قرآن، ج ۳، قم: مؤسسه بوستان.
- خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۶۳)، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، تهران: انتشارات مرتضوی.
- حداد عادل، غلامعلی و همکاران (۱۳۸۰)، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی

- دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۸۷)، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم محمد حسین (۱۴۱۶ق)، مفردات فی الفاظ القرآن، ج ۱، دمشق: دارالقلم للطباعة.
- رفاعی، محمد نسیب (بی تا)، التوصل إلى حقيقة التوسل، [بی جا]: [بی نا].
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، آئین وها بیت، ج ۷، تهران: دارالحدیث.
- سبحانی، جعفر (؟؟؟؟)، التوسل مفهومه و اقسامه، قم: معاونیه التعلیم و البحوث الاسلامیه.
- شرتوتی، سعید الخوری (۱۴۱۶ق)، اقرب الاموارد فی فصح العربیه و الشوارد، ج ۱، بیروت: دار الاسوه للطباعة.
- شنقیطی، محمد الامین (۱۳۹۳)، اضواء البیان، بیروت: عالم الکتب.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن (۱۳۹۸)، نثر طوبی، ج ۲، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۵ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، (۱۹۸۵م)، مجمع البحرین، ج ۱، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفسیر تبیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، مصباح المتهدد، ج ۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعہ.
- طباطبائی، سید محمد تقی (۱۴۱۸ق)، الأصول العامة للفقہ المقارن، قم: المجمع العالمی لأهل البيت (علیهم السلام).

- ضیاآبادی، سیدمحمد (۱۳۶۲)، توسل از دیدگاه عقل و قرآن، تهران: مؤسسه اهل بیت علیهم السلام.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۲۵ق)، الغدير في الكتاب و السنه، قم: الغدير للدراسات الاسلاميه.
- فراهیدی، خليل ابن احمد (۱۴۰۸ق)، العين، ج ۱، بيروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- فیومی، احمدبن محمدبن علی المقرئ (۱۴۰۸ق)، مصباح المنیر، ج ۱، تهران: دارالهجره،
- قرشی، ابی الفداء اسماعیل ابن کثیر (۱۴۱۳ق)، البدايه والنهایه، داراحیاء التراث العربی.
- قرشی، ابی الفداء اسماعیل ابن کثیر (۱۴۰۷ق)، التفسیرالقران العظیم، ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۲)، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، ج ۴۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مناقب، سیدمصطفی (۱۳۹۰)، توسل به اهل بیت از نگاه قرآن و اهل سنت، قم: بوستان کتاب.
- مولوی بلخی، جلال الدین (۱۳۵۷)، مثنوی معنوی (دفترسوم)، ج ۸، تهران: انتشارات جاویدان.
- واحدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، ترجمه الغدير، ج ۱، کتابخانه بزرگ اسلامی.
- مظفر، شیخ محمد رضا (بی تا)، اصول الفقه، ج ۲، ج ۵، قم: اسماعیلیان.
- الهیثمی، ابوالحسن نورالدین (۱۴۱۳ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، القاهره: مکتبه القدسی.

